

## اعتراضات معلمان از زبان یک شاهد عینی نه توپ داریم، نه تفنگ ولی بیست میلیون دانش آموز داریم!

هشت مارس: از کجا شروع شد؟ خواسته هایشان چه بود؟ چطور؟ جریان چه بود؟ به نظر ناگهانی بود؛ غیر مترقبه بود.

جواب: تا آنجایی که من خبر دارم اول سال تحصیلی جدید یعنی ۸۱ - ۸۰ از همان روزهای اول سال، که معلمان سر کار رفته بودند، زمزمه این حرکت را انجمن های صنفی معلم ها سر داده بودند که آن ۲۵ درصد اضافه حقوقی که سال پیش دولت به آنها وعده داده بود چه می شود. بعد از گفتگوهای زیاد به این تشکلات صنفی معلم ها اجازه داده بودند که اجازه راهپیمایی قانونی را از وزارت کشور بگیرند. اولین راهپیمایی از خیابان لاله زار تهران بود. اینجا را انتخاب کرده بودند که کلا شلوغ و مردمی است؛ توده ای است که صدای اعتراض برود درون مردم. چون معمولا خیابان لاله زار را برای اعتراض انتخاب نمی کنند. می روند جلوی مجلس، جلوی دانشگاه تهران، خیابان انقلاب. ولی خیابان لاله زار را انتخاب کرده بودند که خوب برای توده های مردم خیلی جالب بود و اتفاقا من همان روز نمی دانستم. سوار تاکسی بودم که چند ساعت بعد از تظاهرات شنیدم راننده تاکسی در مورد این راهپیمایی صحبت می کند. و به حالت مثبتی از آن صحبت می کرد و اینکه معلم ها قشر زحمتکشی هستند و حقوق آنها خیلی کم است واقعا. و یا حتی معلم ها خیلی موقع ها از کارگران حقوقشان کمتر است و اکثرا مجبور می شوند تدریس خصوصی بکنند. بعضی ها کار دوم دارند. اگر مرد باشند رانندگی می کنند؛ عصرها مسافرکشی می کنند.

دومین تظاهرات در میدان بهارستان بود؛ رفتند جلوی مجلس. خواسته بودند که نمایندگان بیایند بیرون و با آنها صحبت کنند. کروی قبول نکرده بود و گفته بود که نماینده های خودشان را بفرستند تا ببینند چه خواسته هایی دارند. معلم ها گفته بودند که نماینده نداریم و هرکدام نماینده خودمان هستیم و از خودمان هیچکس را انتخاب نمی کنیم چون به سرنوشت علی افشاری دچار می شود. آن موقع هم به دانشجویها گفته بودند از خودتان نماینده انتخاب کنید و بفرستید و بقیه تظاهرات را ول کنند و بروند و این نماینده بیاید و با دولت صحبت کند. ما به خواسته ها رسیدگی می کنیم. اما خواسته ها عملی نشد هیچ که خود علی افشاری هم دستگیر کردند و به زندان فرستادند. در نتیجه ما نمی خواهیم نماینده انتخاب کنیم. تجربه دانشجویان را نمی خواهیم تکرار کنیم پس بنابراین شما بیایید بیرون تا به شما صحبت کنیم. کروی نیامده بود و چند تا از نماینده ها را بعنوان نماینده های خودش فرستاده بود که معلم ها آنها را هو کرده بودند و گفته بودند فقط می خواهیم با خود او صحبت کنیم. تظاهرات از حالت صنفی آمده بود بیرون و شعارهای تندتری سر داده بودند. بعد در همان روز بود که معلم ها تصمیم گرفتند با اینکه اجازه قانونی تظاهرات نداشتند یک تظاهرات غیرقانونی دیگر انجام بدهند.

همان روز بعد از ظهر، در میدان بهارستان جلوی مجلس جمع شده بودند. دولت با نمایندگان سندیکاها و تشکل های صنفی معلم ها صحبت کرده بودند و از رسانه ها اعلام کرده بودند که معلم ها دست به تظاهرات غیرقانونی نخواهند زد و خواسته هایشان که اضافه دستمزد است و یکسری خواسته های صنفی از جمله حق مسکن و غیره و به این چیزها بسنده می شود. بعد از اولین شب تظاهرات جلوی مجلس، نماینده ها قرار گذاشتند در میدان پاستور جمع بشوند و بیایند جلوی دانشگاه. که بسیج وسیعی از نیروهای انتظامی، گاردهای ویژه و سربازان پادگان ها شده بود. بطوریکه مردم و مغازه داران توری مسیر می گفتند که امروز، روز تظاهرات نیروهای انتظامی و گاردی ها است چون تقریبا سه برابر معلم ها و نیروهای دیگر بودند و یک سرباز تعریف می کرد و می گفت که دو ماه بیشتر از خدمتش باقی نمانده است. اینها ساعت ۵ صبح آماده باش دادند و آوردند بیرون و در تمام خیابان های فرعی مسیر همه را بصورت آماده باش نگهداشته بودند. این فرد بهیچوجه مایل نبود مقابل معلم ها ایستادگی کند و سرپیچی می کرد. ولی چون سرباز بود و معلوم نبود چه بلائی سرش بیاید و در ضمن فقط دو ماه از خدمت او مانده بود و می خواست از پادگان بیرون بیاید، کوشش می کرد به معلم ها کمک کند و به آنها بگوید چکار بکنند و چکار نکنند و برایشان کمتر مشکل پیش بیاید. مثلا یک معلم زن دوره راهنمایی بود که تقریبا در محاصره گاردی ها افتاده بود. این سرباز به او گفت از نانوائی یک نان بخرد و مثل یک زن خانه دار که قرار است برای خانواده اش نان بخرد از آنجا برود. وقتی فرمانده به او اعتراض کرده بود که چرا به آن زن راه داده، گفته بود که او معلم نیست. او یک زن معمولی بود که نان خریده بود و می خواست به خانه برود و شما هم جلوی او را نگیرید.

صحنه دیگری که شاید برای شما جالب باشد و خوبست که بدانید برخوردی بود که با چند تا معلم داشتم. چند تا معلم زن بودند که از نظر ظاهر خیلی متفاوت بودند با بقیه. یعنی جوراب نازک پوشیده بودند تا زیر زانو و روسری های کوچک بر سر کرده بودند و سرهای آنها پیدا بود. وقتی پرسیدم چرا به این شکل آمدید، جواب دادند که ما عمدا این جوری آمدیم. ۵ نفر بودند و گفتند که ما به نسل بعد از خودمان مدیون هستیم. به این جوان ها؛ به این دانش آموزها. چرا که ما در اول انقلاب اشتباه کردیم. اول انقلاب تحت تاثیر شرایط قرار گرفتیم و آمدیم و روسری سر کردیم و فکر

کردیم اهمیت ندارد و چیز مهمی نیست و فکر نمی کردیم که با آن روسری سر کردن بعدها حجاب، اجباری بشود. و چه بلاهای دیگری سر زن ها بیاید، به تدریج و مرحله به مرحله. یا اشتباه دیگری که آن موقع کردیم و باعث شدیم که این حاکمین فعلی به قدرت برسند و این بلا را بر سر مردم بیاورند. ما خودمان را مقصر می دانیم و تصمیم گرفتیم جبران بکنیم. برای همین تصمیم گرفتیم که امروز با این لباس بیرون بیائیم و نشان بدهیم که با حجاب اجباری مخالف هستیم. اتفاقاً یکی از این زن ها که در شعار دادن خیلی هم فعال بودند، مورد حمله نیروهای گارد قرار گرفت و بینی او را با باتون شکستند و روی زمین افتاد و صورت او پر از خون شد. مغازه داران جمع شدند و او را سوار ماشین خودشان کردند و به بیمارستان بردند. طی صحنه های اینجوری بود که معلم ها و مغازه دارها از شدت عصبانیت شعارهای ضد رژیم می دادند و دیگر آن حالت صنفی که روال اصلی تظاهرات بود از بین رفت و تظاهرات حالت سیاسی به خودش گرفت. یکی دیگر از معلم ها را با باتون زدند و پرت کردند در جوی خیابان و سر تا پا خیس شده بود. مردمی که اول مردد بودند، در خانه هایشان را باز گذاشتند به سبک دوران انقلاب که هرکس خواست فرار کند به خانه های آنها فرار کند. یکی از آن معلم ها را به خانه راه دادند. همکاری آن روز مردم با معلم ها بی مانند بود. تا می دیدند که معلم ها در محاصره افتادند در ماشین های خودشان را باز می کردند تا آنها بتوانند سوار شوند. یک صحنه دیگر که احساسات همه را تحریک کرده بود یک معلم بود حدود ۶۰ - ۵۵ سال، در عرض خیابان، جلوی ماشین نظامی گارد خوابید و گفت مگر از روی جسد من رد شوید. من نمی گذارند که نیروهای شما به معلم ها حمله کنند. به گاردی ها دستور دادند که پیاده شوند. آن مرد را از کف خیابان بلند کردند و به زور به داخل یکی از ماشین های خودشان بردند. معلم ها به شدت هیجان زده شدند و ریختند دور ماشین و با گاردی ها گلاویز شدند و آن مرد را از ماشین بیرون آوردند و فراری دادند. این تظاهرات غیر قانونی بود.

بعد از آن برخوردی بود که کروی به مردم کرد و معلم ها به شدت عصبانی شدند از اینکه به اصطلاح رئیس مجلسی که خودشان شرکت کردند و رای دادند به این افراد، حالا با خودشان چکار می کنند. برای همین تصمیم گرفتند دست به یک تظاهرات غیرقانونی بزنند. و صحنه جالب دیگر برخورد دانش آموزان بود. با اینکه مدیران مدارس و معلمان تربیتی ناحیه آموزش و پرورش به همه گفته بودند دانش آموزان را نگذارند از مدرسه بیرون بیایند. و با معلم ها صحبت کرده بودند که نگذارند اعتصاب کنند و از مدرسه بیرون بیایند. هیچکس به حرف مدیران گوش نداده بود. نه دانش آموزان و نه معلم ها. همه از مدارس بیرون آمده بودند. یکی از دستورهایی که به نیروهای انتظامی داده بودند از طرف فرمانده هایشان این بود که نگذارید دانش آموزان به معلم ها بپیوندند. من خودم چندین بار شاهد بودم که گروه گروه دانش آموزان می آمدند و می خواستند به معلم ها بپیوندند. دور آنها را نیروی های انتظامی حلقه می زدند و نمی گذاشتند به معلم ها بپیوندند. صحنه های احساسی و عاطفی را دیدم که دانش آموزان این طرف چهارراه ایستاده بودند و آن طرف چهارراه معلم ها و از این طرف فریاد می زدند که مثلاً آقای فلانی دوست داریم و حمایت می کنیم و پشت تو هستیم. و معلم ها هم برای دانش آموزان ابراز احساسات می کردند. صحنه های اینجوری زیاد دیدیم. یکی از شعارهای آن روز مضمونش این بود که «نه توپ داریم، نه تفنگ داریم، ولی بیست میلیون دانش آموز داریم». و تهدید می کردند که به ما رسیدگی نکنید ما این بیست میلیون دانش آموز را به خیابان می آوریم. و واقعا برای انجام این مسئله امکان بسیار زیادی بود. خبرش را داشتم که دانش آموزان در شهرستان خرم آباد برای چند روز در جلوی اداره آموزش و پرورش در آن سرمای زمستان تحصن کردند. و خانواده هایشان به آنها پیوستند و مردم دیگر از دیدن یک عده دانش آموز که شب را در آن سرما جلوی اداره آموزش و پرورش خوابیدند، خیلی از نظر احساسی تحریک شده بودند. در کل، خرم آباد به دفاع از دانش آموزان و معلم ها به هیجان آمده بودند و کاملاً امکان این بود که معلم ها تصمیم بگیرند به مبارزات خودشان ادامه بدهند. نه تنها دانش آموزان بلکه خانواده دانش آموزان به خاطر بچه هایشان به این صف بپیوندند. از طرف دیگر، دانشجویهای دانشگاه تهران با اینها تماس گرفته بودند و گفته بودند اگر شما خواستید و لازم دانستید ما شما را حمایت می کنیم و به صف شما می پیوندیم. در دانشگاه ها هم در حمایت از خواست معلم ها اعتصاب اعلام می کنیم. این مجموعه بود که به شدت حاکمیت را مشوش و وحشت زده کرده بود و می خواست به هر شکلی که شده این قضیه ادامه پیدا نکند. وعده های زیادی دادند؛ جلسات فوری ویژه ای دولت و مجلس را تشکیل داد؛ بامدیران تشکیلات صنفی معلمان مطرح کردند که به شکل خیلی سریع درخواست معلمان را می بریم به مجلس و اضافه دستمزد آنها را به سطح ۲۵ درصد تصویب می کنیم. دائم از رسانه ها و روزنامه ها اعلام می کردند که معلم ها دیگر نیایند ما به خواسته های آنها رسیدگی می کنیم.

هشت مارس: ولی دیدیم که به خواسته هایشان نرسیدند و با آن کمیته ای که درست کردند سرگرمشان کردند. هیچ چیزی به آنها تعلق نگرفت. یعنی می خواستند که بروند به خانه هایشان و وقتی که رفتند دیگر سخت است که دوباره به خیابان بریزند. این تظاهرات ها چقدر گسترده بود؟ چقدر مردم شرکت کرده بودند؟

جواب: در شهر تهران که خیلی وسیع بود. البته در سطح دبیرستان و راهنمایی. دبستانها کم شرکت کرده بودند. ابتدائی خیلی کم شرکت کرده بودند. در سطح دبیرستان ها خیلی وسیع بود و کلاس ها را تعطیل کرده بودند. البته با یک تمهیدی که دولت نتواند خانواده ها را در مقابل معلم ها قرار بدهد. امتحانات ترم زمستان را قرار گذاشته بودند که بچه ها انجام بدهند و بعداً اعتصاب انجام بگیرد. برای اینکه نگران بودند که خانواده ها را در مقابل معلم ها قرار بدهند که شما

باعث شدید امتحانات برگزار نشود و بچه های ما عقب بیفتند. بعد از امتحانات بود که اینها کلاس نمی رفتند. علیرغم اینکه مدیرها، معلم ها را جمع می کردند و طبق دستوری که بهشان داده شده بود کلاس بروند، کلاس نمی رفتند و عملاً اعتصاب بود. کلاس درس را تعطیل کرده بودند. دانش آموزان هم همینطور، به مدرسه نمی رفتند. ساعاتی که بچه ها باید کلاس باشند می دیدیم بچه های دبیرستانی در خیابان ولو هستند و بحث است. همه جا صحبت حول خواسته های معلمان بود. در تاکسی ها و اتوبوس ها و جاهایی که مردم با هم بحث می کردند، همه اش صحبت این بود که خواست معلمان خیلی برحق است و معلمان خیلی زحمت می کشند و حقوقشان خیلی کم است و دولت باید بهشان رسیدگی کند.

هشت مارس: معلم های شهرستانها هم به آنها پیوستند؟

جواب: چند تا شهرستان را شنیدم که معلم ها بخشی شان سر کلاسها نرفتند و دانش آموزان هم همینطور. ولی خرم آباد فعالترین جا بود که دانش آموزان حتی کارشان به تحصن جلوی اداره آموزش و پرورش کشید.

هشت مارس: بر سر گستردگی این خیزش، مثلاً در دوره جنبش دانشجویی مردم به اعتراضات دانشجویی پیوستند؛ در این مورد چگونه بود؟

جواب: البته جنبش دانشجویی بخاطر موقعیت ویژه ای که دانشگاه تهران دارد یعنی آن روزی که دانشجویان در حال اعتصاب و مبارزه بودند، خوب درهای دانشگاه باز بود و دانشگاه دست دانشجویان بود و مردم گروه گروه وارد دانشگاه می شدند. یا مثلاً در کوی دانشگاه تهران در امیرآباد شمالی. چون کوی عملاً دست دانشجویان بود درهای کوی را باز گذاشته بودند و مردم گروه گروه می رفتند داخل کوی و در تحصن دانشجویان می نشستند. ولی معلم ها جای ویژه ای نداشتند. مدارس هم در مدارس نبودند که بخواهند مردم بروند. چون معلم ها و دانش آموزان بیرون آمده بودند. در نتیجه تنها جایی که امکان پیوستن مردم به معلم ها بود در خیابان بود. در تظاهرات معلم ها بود و چون تظاهرات بشدت محاصره و میلیتاریزه شده بود توسط نظامیان، امکان اینکه مردم به آنها بپیوندند خیلی کمتر از حالت دانشگاه بود. یعنی آن ۵ روز اگر کسی در تهران بود می دید که چطور در منطقه دانشگاه و کوی، آن منطقه دست دانشجویان بود. دانشجویان که صورت خود را با نقاب پوشانده بودند حتی ماشین هایی را که بنظرشان مشکوک می آمد را نگه می داشتند داخلش را می گشتند و کنترل می کردند. یعنی آن منطقه دست دانشجویان بود و مردم خیلی راحت می آمدند و تا ساعت ۲ و ۳ نصفه شب در کوی دانشگاه می نشستند همراه دانشجویان می خوابیدند و همه اش بحث و گفتگو بود. تظاهرات معلم ها یک حالت دیگری داشت؛ توی خیابان بود؛ توسط گارد محاصره شده بود و امکان پیوستن به آن شکل وجود نداشت. شاید اگر ادامه پیدا می کرد و دانشجویان گفته بودند که اگر ادامه پیدا کند می پیوندند و دانش آموزان هم همینطور می پیوستند، آنگاه فضا عوض می شد و مردم راحت تر می توانستند با عمومی تر شدنش بپیوندند و آن وقت نیرو آنقدر وسیع بود که امکان آنگونه محاصره کردنش نبود که نیروهای نظامی بتوانند مانع پیوستن مردم بشوند؛ اگر گسترش پیدا می کرد.

هشت مارس: در این اعتراضات معلمان، دخالتگری زنان معلم در کل تظاهرات، در شعارها و ارائه روحیه مبارزاتی چقدر محسوس بود.

جواب: معلمان زن در تظاهرات شرکت داشتند. از دید من بعنوان یک فرد بیرونی مشخص بود که هدایت این راهپیمایی ها و اعتصابات بیشتر با مردها بود. و نیروهای انتظامی هم دستوری که بهشان داده شده بود این بود که معلمان زن را دستگیر نکنند بخاطر اینکه از واکنش وسیعتری که در قبال دستگیری آنها بوجود می آمد بیشتر هراس دارند. به ازای هر زنی که دستگیر می شود احتمالاً برادری، شوهری، پدری معترض می شود و همینطور افکار عمومی با دستگیر شدن زنان بیشتر جریحه دار می شود. برای همین دستورشان این بود که زنهای معلم را با باتون بزنند متفرق کنند ولی دستگیر نکنند. ولی مردها را دستگیر کردند. حتی در مورد مردها هم دستور این بود که نگه ندارند. مثل جریان دانشجویان نشود که چند سال است در زندان هستند. تا جایی که من خبر دارم تعداد زیادی از معلم هایی را که همانروز دستگیر کردند تا فردایش بازجویی کردند و تعهد گرفتند که دیگر در تظاهرات شرکت نکنند و آزاد کردند. ولی شرکت زنها در سازماندهی این ماجرا به اندازه مردها نبود. کمتر به چشم می خورد. نه اینکه اصلاً نبود؛ کمتر بود. اما شرکت زنان وسیع بود ولی هدایت امور بیشتر در دست مردها بود.

هشت مارس: بعد تا آنجایی که من می دانم بخصوص در سطح راهنمایی و دبیرستان موضوع پوشش اجباری که جای خودش، مسئله رنگ اجباری هم هست. به هر حال خواست راحت شدن از حجاب حداقل در محیط دبیرستان را که دارند. در این تظاهرات ها شعارهای مختلفی داده شد ولی یک شعار هم سر این مسئله نبود. با وجود اینکه معلمان زن هم وسیع شرکت کرده بودند. علتش چیست؟ چون زنان در امر سازماندهی نبودند؟ یا اینکه چون زنان هنوز تصمیم نگرفته اند که هر جا که هستند حداقل یک خواستی هم مربوط به خودشان را بگذارند جلو؟

جواب: کاملا درست می گوئید. در تشکل های سیاسی معلمان، معلم های زن خیلی عضوند و در جلسه حضور پیدا می کنند. ولی هنوز فراکسیون زنان معلم درون این تشکلات تشکیل نشده؛ خواسته های مستقل زنان معلم درون این تشکل ها هنوز شکل نگرفته؛ و برای همین در مبارزات هم همان مسائل صنفی عمومی را که همراه با مردها داشته اند مثل اضافه دستمزد و حق مسکن و این چیزها مطرح می شد. خواست ویژه زنان و معلم بعنوان زن هنوز متاسفانه شکل نگرفته.

هشت مارس: چون که فراکسیون شان را ندارند؟ چون که تشکل شان را ندارند؟

جواب: بله.

هشت مارس: از درون این اعتصابات و تظاهرات معلمان اصولا تشکلات یا محافلی بیرون آمد؟ چون به هر حال هر مبارزه ای دامن می زند به شکل گیری اشکالی از تشکلات و محافل. آیا شکل گرفت؟ یا همانی هم که بود از هم پاشیده شد؟ یک سؤال اینست که این فراخوان ها را اساسا کی می داد؟ آنهایی که فراخوان تظاهرات و اعتصاب را دادند چقدر دولت درونشان نفوذ کرد، چقدر نکرد؟ چقدر مستقل بودند؟ و بعد از پایان این مبارزه چیزی ماندگار شد؟

جواب: همانطور که گفتم اول مهر، زمزمه اعتراض معلمان بر سر اضافه دستمزدی که وعده اش را داده بودند شروع شد. اولین نارضایتی ها را اینها با همان تشکلات صنفی معلمان مطرح کردند که تا آنجائی که خبر دارم بعد از خرداد ۷۶ یعنی انتخاب خاتمی این تشکل ها عمدتا شکل گرفته. معلم ها خواسته هایشان را به تشکل های صنفی شان اعلام کرده بودند و در مرحله اول این مبارزه، رهبران تشکل ها هم با معلم ها همکاری کرده بودند و از وزارت کشور تقاضای راهپیمائی کرده بودند و وزارت کشور هم به آنها اجازه راهپیمائی محدود داده بود. ولی بعد از اینکه مبارزه وسیعتر شد و در جریان افتاد و دیگر دولت اصلا دلش نمی خواست که این مبارزه گسترش و ادامه پیدا کند، پس با رهبران این تشکل ها مذاکره کرد و به آنها گفت که شماها باید بیائید و از طریق رسانه ها اعلام کنید که معلم ها بیرون نیایند. در واقع دولت در اثر فشاری که به رهبران این تشکل ها وارد کرد، آنها را در مقابل توده معلم ها قرار داد. و از آنجا به بعد بود که توده معلم ها علیرغم دستور دولت و علیرغم گفته های رهبران این تشکل ها به خیابان آمدند. یعنی اینجا مثل خیلی از مبارزات که رهبران سازش می کنند، رهبران تشکل ها سازش کردند و با دولت کنار آمدند. توده معلم ها از رهبری خودشان جدا شدند و در سطح هر مدرسه ای معلم ها از مدیرانشان جدا شدند. و ادامه این تظاهرات دیگر تا جائی که اطلاع دارم، اصلا رهبران این تشکل های صنفی نقشی در آن نداشتند و اینکه معلم ها چطوری بدون آن تشکل ها خودشان موفق شدند که راهپیمائی روز شنبه را که از میدان پاستور شروع شده بود انجام بدهند، خیلی علنی ابراز نمی شود و درست هم هست ابراز نشود. برای اینکه نمی خواهند نقش کسان خاصی مطرح بشود و این افراد مطرح بشوند و نام شان مشخص شود و برایشان دردسر پیش بیاید. وقتی از هر معلمی می پرسیدم که این تظاهرات روز شنبه چطوری سازماندهی شد، می گفت هیچی همه به هم گفتیم که بیاییم. یعنی هیچ فرد خاصی نامش برده نمی شد و این فکر می کنم در شرایط ایران کار خیلی درستی است که معلم ها تصمیم می گیرند اینطوری داهیا کار کنند و به این صورت مسئله را مطرح کنند که همه به هم خبر می دهیم. یا اینکه می گویند نمی دانم، کس دیگری به من خبر داده. هیچکس از کسی اسمی نیاورد. و هرکس هم که به کسی خبر داده بود گفته بود که شنیده ام. و اینطوری تظاهرات روز شنبه توسط توده معلم ها به شکل خودبخودی، ولی نه به معنای اینکه خیلی ناآگاهانه باشد. چون تجربه انقلاب ایران را دارند هرچند که جائی مدون نشده است. ولی به هر حال انقلاب هم خیلی زمان دوری نیست.

هشت مارس: حداقل هنوز در حافظه معلم ها هست.

جواب: بله! مشخص هم بود معلم هائی که هدایت امور را در دست داشتند همه از سنین ۴۰ به بالا بودند. معلم های جوانتر دنبال معلم های قدیمی تر بودند. و این قدیمی ها بودند که هدایت امور را در دست داشتند و به قول شما حافظه انقلاب را هنوز دارند. تجربه جنبش دانشجویی را بطور مشخص داشتند و از آن استفاده می کردند در این مبارزات.

هشت مارس: حالا با توجه به همه شرایطی که در ایران هست و بگیر و ببندها و اینکه بهر حال بطور علنی نباید کار کرد ولی نمی شود هم مبارزه نکرد. با اینکه تظاهرات ها ممنوع است مگر اینکه دولت خودش کنترل بکند، فرمهای مبارزاتی که مردم و حالا بویژه در دوره معلم ها، خود آنها اتخاذ کردند چه بود؟ مثلا یکیش اعتصاب بود که در مدرسه بودند ولی سر کلاس ها نمی رفتند. اشکال تظاهرات را بطور شفاهی سازمان دهی کردن بود. می خواهم نوع تظاهرات ها و شعارهایشان، نوع خبردهی شان به مردم را بفهمم. یعنی فرم کار معلم ها چه بود؟ مثلا در مورد دانشجویان کمی متفاوت بود.

جواب: با دانشجویان متفاوت بود. تظاهرات دانشجویان در آن پنج روز خیلی سیاسی تر بود. تقریبا منطقه دانشگاه و کوی

دست دانشجویان بود و قدرت اعمال می کردند. افراد مشکوک را می گرفتند. تمام نمایندگان مجلس یا اشخاصی که آن موقع هنوز دو سال بود که انتخابات خاتمی گذشته بود و انتخاب کابینه اش، وزیر کشور و افرادی که آن موقع هنوز حیثیتی داشتند به محض ورود به منطقه کوی، و به محض اینکه می خواستند صحبت کنند راجع به اینکه مثلا خیلی هم تند نروید با هر و جنجال و استیضاح دانشجویان مواجه می شدند. خیلی جو حادثر و سیاسی تر بود. ولی آنچه من دیدم و مشهود بود نگرانی و هراس از این بود که مبادا تظاهرات معلم ها را بعنوان تظاهرات سرنگونی و نمی دانم مثلا براندازی و اینها قلمداد کنند و معلم ها را دستگیر کنند و به سرنوشت دانشجویانی مبتلا شوند که از تیر ۷۸ همچنان در زندانها هستند و مجازاتهای سنگین برای آنها گذاشته شده. صحبت و زمزمه ای که بینشان بود این بود که شعارها صنفی بماند؛ سیاسی نشود؛ مرگ بر فلانی و مرگ بر بهمانی نیاید در این شعارها. و ما دائم صنفی نگه داریم.

هشت مارس: چقدر دلشان می خواست که مردم بهشان ببینند حتی در سطح خواسته های صنفی شان. چون بعضی ها محافظه کار می شوند و از ترس اینکه مبادا دولت حمله کند، سعی می کنند خودشان را از مردم جدا کنند. گرچه در شعارهایشان خودشان را جدا نکردند. شعار کارگر، معلم اتحاد اتحاد، در واقع یک فراخوان پیوستن کارگران به خودشان هم بوده.

جواب: ولی در مورد دانش آموزان اصرار نمی کردند که آنها ببینند. البته وقتی شعار می داند که ما ۲۰ میلیون دانش آموز داریم، تلقی من این بود که این یک تهدید است که اگر خواسته های ما را جواب ندهید ما در مرحله دوم مبارزاتمان دانش آموزان را می آوریم. یعنی در مرحله اول فعلا خودمان می آییم و خواسته هایمان را مطرح می کنیم ولی اگر دولت رسیدگی نکرد، ما از دانش آموزان که به ما پیغام داده اند که از شما حمایت می کنیم، بعدها این نیروی بالقوه حامی خودمان را بالفعل می کنیم. ولی در آن مرحله تصمیم داشتند که صرفا صنفی و محدود جلو بروند و سیاسی نشود.

هشت مارس: همه شان؟ یا اینکه یکدست نبود، یکعده شان یک چیز می گفتند و یک عده شان چیز دیگر؟

جواب: در معلم ها یکدستی بیشتری بود. مثلا در بین دانشجویان خیلی مشخص بود که یک طیفی با دفتر تحکیم وحدت مخالف بودند و می خواستند جنبش گسترده تر و عمیقتر و رادیکالتر بشود، یک اقلیتی بودند که عقایدشان را ابراز می کردند و بحثهایشان را می گفتند در اعلامیه ها و بحثهایشان و در فرم مبارزاتشان هم معلوم بود. ولی در مبارزات معلم ها سلطه فکر صنفی بودن در این مرحله که توسط معلم های قدیمی تر هم دائم گوشزد می شد مشخص بود. یعنی به شکل آگاهانه و مثل اینکه در طول بحثهای زیادی که در مدرسه ها و بین معلم ها و اینها انجام گرفته بود ظاهرا در آن مرحله آگاهانه می خواستند فقط این جنبش را صنفی نگهدارند. ولی حالا هم که شما گفتید و خبر تازه تر داشتید که دولت به خواسته های اینها جواب نداده و ۲۵ درصد حقوقشان را اضافه نکرده امکانش هست که اینها آن تهدیدهایی را که قبلا کرده بودند که اگر خواسته هایشان انجام نشود جنبش را وسیعتر بکنند و از نیروهای دانش آموزی استفاده کنند، عملی کنند و اینکار را در مرحله دوم مبارزاتشان بکنند.

هشت مارس: چقدر دولت تلاش کرد که یک دفتر تحکیمی هم اینجا درست بکند؟

جواب: دفتر تحکیم از قبل درست کرده بود. همان تشکل های معلمان که می گوئیم اینها بعد از دوم خرداد در حقیقت با هماهنگی دولت درست شده بودند. و درست است که اسمشان غیر دولتی است ولی خیلی از تشکل هایی که در ایران بعد از ماجرای خاتمی درست شدند و اسمشان ان. جی. او. هست در واقع جی. او هستند. یعنی تشکل حکومتی هستند.

هشت مارس: ما می گوئیم جی. ان. جی. او. یعنی سازمانهای حکومتی غیر حکومتی!

جواب: آهان! از درون این مبارزه اما تشکلی که بخواهد در مقابل تشکل های قبلی که دولتی هستند ایجاد شود متاسفانه چیزی در نیامده.

هشت مارس: حداقل علنی.

جواب: حداقل علنی که من خبر داشته باشم. ولی چیزی که خوشایند است اینست که هر مبارزه ای تاثیرات ذهنی خود را می گذارد. مثلا همانطور که برای دانشجویان نشان داد که دفتر تحکیم وحدت چطور با دولت کار می کند و چطور در جنبش دانشجویی انشقاق انداخت و باعث تجزیه جنبش دانشجویی و در واقع به شکست کشاندنش شد. هر چند که در خود دفتر تحکیم وحدت هم بعدا انشعاب شد. به هر حال اینها تاثیرات خوب مبارزه است که نشان می دهد که چطور رهبری یا سازمانهایی که با دولت همکاری می کنند از توده جدا می شوند. و در این ماجرا هم معلم ها برایشان روشن شد - آنهایی که آگاهتر بودند از قبل هم می دانستند که این تشکل ها چیزی نیستند - که رهبری این تشکل هایشان

چطور با سیاستهای دولت هماهنگ هستند و به جایش می آیند در تلویزیون و می خواهند از معلم ها که بیرون نیایند. و معلم ها دیدند که رهبری چطور ملعبه دست دولت است. اینکه بعدا چطوری تصمیم بگیرند که تشکلات رادیکالتر و مستقلتری تشکیل بدهند، احتمالا پیش خواهد آمد. ولی در این مرحله من نشنیدم.

هشت مارس: از شما متشکرم.  
جواب: خواهش می کنم.